



ساخت‌گرایی یا نقش‌گرایی؟

درآمدی بر مجادله لازار و گیون

محمد راسخ‌مهند^۱

اخیراً ژیلبر لازار و تالمی گیون، دو زبان‌شناس بزرگ، در مجله مطالعاتی در زبان^۱ در مورد اهمیت زبان-شناسی محض^۲ (یا ساخت‌گرا) در مقابل زبان‌شناسی نقش‌گرا بحثی داشته‌اند. ابتدا لازار (۲۰۱۲) مقاله‌ای نوشته به عنوان «موضوع زبان‌شناسی محض»، نوشته گیون (۲۰۱۳) پاسخی به این مقاله نوشته با عنوان «فراتر از ساخت‌گرایی» نوشته است و در نهایت لازار (۲۰۱۳) در نوشته‌ای کوتاه به انتقاد گیون پاسخ داده است. به نظر من، این بحث‌ها جالب است و می‌تواند برای علاقه‌مندان به زبان‌شناسی بسیار مفید باشد، از این رو در این نوشته گزارشی از بحث بین این دو دانشمند را ارائه می‌کنم.

لازار با این نکته بحث خود را شروع می‌کند که زبان‌شناسی شناختی، که واکنشی است به زبان‌شناسی زایشی، بر این ایده استوار است که توانایی‌های ذهنی در زبان مانند سایر فعالیت‌های شناختی است. اما به نظر لازار مهم است که تأکید شود «زبان در مجموعه قوای شناختی خاص است و مطالعه آن نباید در انبوه علوم زبانی گم شود» (ص ۲۴۱). اما خاص بودن یعنی چه؟ لازار می‌گوید هیچ کس مانند سوسور مفهوم زبان (*la langue*) را از میان انبوه پدیده‌های زبانی جدا نکرده است و آن را به موضوع مشخصی برای مطالعه تبدیل نکرده است. از این لحاظ، علمی را که به مطالعه این موضوع مشخص می‌پردازد، زبان‌شناسی محض می‌نامد که هرچند با سایر علوم زبانی و شناختی روابطی دارد، اما از آنها متفاوت است.

1. *Studies in Language*
2. Pure linguistics

به نظر لازار، ایده سوسور برای تمایز قطعی میان زبان (*la langue*) و گفتار (*la parole*)، تمایزی است میان تحلیل زبان به عنوان نظامی از نشانه‌ها و در برابر شرایط کاربرد آن در کلام؛ این دو را «نمی‌توان با هم مطالعه کرد، باید دو شاخه علمی مجزا باشد، یکی زبان را به عنوان نظام نشانه‌ای تحلیل می‌کند، و دیگری به کلام می‌پردازد، به عبارتی، دو علم زبان لازم است» (ص ۲۴۲). وی می‌گوید تمایز میان زبان و کلام (کاربرد^۱)، به زبان‌شناسان امکان می‌دهد تعریف مشخصی از حوزه مورد مطالعه خود داشته باشند، یعنی زبان‌ها را به مثابه نظام‌های همزمانی مطالعه کنند و نیازی نیست که به پدیده‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و سایر پدیده‌های تأثیرگذار بر کاربرد زبان بپردازند.

همچنین از نظر لازار این تمایز از جنبه دیگری نیز پراهمیت است. وی جنبه دوم را به مطالعات یک فیلسوف علم، به نام ژیل گرانگر^۲ ربط می‌دهد. گرانگر، به علوم انسانی، به‌ویژه زبان‌شناسی علاقه‌مند است و زبان‌شناسی را علمی می‌داند که دستاوردهای آن چنان قابل‌توجه است که می‌توان گفت این علم به دوره گالیله‌ای خود رسیده است، هرچند هنوز زمان زیادی تا رسیدن به دوره نیوتنی نیاز دارد. گرانگر بارها تأکید کرده است که نکته کلیدی در بنیان هر علمی این است که از میان پیچیدگی پدیده‌های عینی موجود در آن، یک «موضوع علمی»^۳ انتزاعی از ابتدا باید استخراج شود. مثلاً در فیزیک از مفهوم انتزاعی گاز کامل صحبت می‌شود. گاز کامل یک مفهوم ایده‌آل برای ساده‌سازی خواص گاز در تحلیل‌های ترمودینامیک است و در واقع همه گازها حقیقی هستند. در زیست‌شناسی نیز از گونه‌های زیستی صحبت می‌شود تا آن را از پدیده‌های پیچیده و عینی گونه‌های طبیعی متفاوت سازند. لازار می‌گوید مفهوم سوسوری زبان نیز یک انتزاع است از پدیده‌های عینی و پیچیده مربوط به زبان و این عمل سوسور همراستا با سایر دانشمندان برخی علوم، مانند فیزیک یا زیست‌شناسی، است که به انتزاع‌هایی مانند گاز کامل یا گونه زیستی رسیده‌اند. لازار می‌گوید اگر پدیده‌های مختلف مربوط به زبان را غربال کنیم، به همان زبانی می‌رسیم که مورد نظر سوسور است و باید موضوع علم زبان‌شناسی باشد. در آن صورت این موضوع انتزاعی، یعنی زبان، باید فارغ از کاربرد آن مطالعه شود، همزمانی باشد و ابعاد تاریخی آن در نظر گرفته نشود، و تفاوت‌های فردی در به‌کارگیری آن نیز لحاظ نشود. به عبارت دیگر، موضوع مورد مطالعه زبان‌شناسی را باید به "صورت" تقلیل داد. به همین دلیل است که سوسور، زبان‌شناسی را نه بخشی از روان‌شناسی می‌داند، و نه جامعه‌شناسی و نه بخشی از هیچ علم موجود دیگری. وی آن را بخشی از علمی می‌داند که تا آن زمان هنوز به وجود نیامده بود، یعنی نشانه‌شناسی. لازار عنوان می‌کند که اهمیت این بخش از حرف‌های سوسور را زبان‌شناسان درک نکرده‌اند، اما گرانگر به اهمیت آن پی برده است: «مفهوم سوسوری زبان در واقع دو نوع تقلیل را در خود دارد: تقلیل تاریخی (اهمیت دادن به بعد همزمانی زبان) و تقلیل بر اساس بافت روان‌شناختی (یعنی زبان به خودی خود و برای خود دارای اهمیت است). چنین

1. Usage
2. Gilles Gaston Granger
3. Scientific object

تقلیلی را می‌توان با تقلیل واقعیت‌های فیزیکی به مکان، زمان و جرم از سوی گالیله و نیوتن مقایسه کرد.... زبان‌شناسان سوسوری قبل از اینکه زبان را به عنوان رخدادی عینی در بافت مطالعه کنند، آن را نظامی همزمانی از عناصر می‌دانند، که با وجود داشتن نقشی مهم، ابتدا باید روابط میان این عناصر مطالعه شود. قواعد صوری این روابط ساختار یک زبان را تشکیل می‌دهد» (گرانگر ۱۹۶۰: ۷۵ به نقل از لازار ۲۰۱۲: ۲۴۶). لازار می‌گوید بر این اساس سوسور را می‌توان گالیلهٔ زبان‌شناسی دانست، زیرا با این تصمیم سخت‌گیرانه، مفهوم موضوع علمی زبان‌شناسی، یعنی زبان را مشخص کرد.

اگر تعریف سوسوری زبان را بپذیریم، در آن صورت اختیاری بودن^۱ نشانه‌های زبانی را نیز باید بپذیریم، و این اختیاری بودن باعث می‌شود زبان‌ها به طور نامحدودی با هم متفاوت باشند. پس تکلیف رده‌شناسی زبان چه می‌شود که دنبال یافتن اشتراکات بین زبان‌هاست؟ آیا در این صورت جستجو برای یافتن شباهت‌های بین‌زبانی بی‌فایده است؟ لازار می‌گوید این‌گونه نیست. اختیاری بودن در تعریف زبان به عنوان یک موضوع علمی قرار دارد و برای این آورده می‌شود که موضوع مطالعه را از هر گونه پیش‌داوری دور کند. هیچ تناقضی بین اختیاری بودن و جستجو برای یافتن موارد مشترک وجود ندارد و چون در رده‌شناسی، اشتراکات، یا همان همگانی‌ها، حاصل مطالعهٔ تجربی هستند، نمی‌توان آنها را معادل پیش‌داوری دانست. به این ترتیب، به نظر لازار «زبان‌شناسی محض اشتراکات بین زبان‌ها را کنار نمی‌گذارد و آنها را محدودیت‌های اختیاری بودن می‌داند» (لازار، ۲۰۱۲: ۲۴۷). به این ترتیب، هم توصیف تک‌تک زبان‌ها و هم یافتن اشتراکات بین آنها در حیطهٔ زبان‌شناسی محض قرار می‌گیرد.

لازار پس از ارائهٔ این تعریف از زبان‌شناسی محض، عنوان می‌کند که سایر علوم و شاخه‌های شناختی می‌توانند به گوناگونی‌هایی بپردازند که به طور نظام‌مند در زبان‌شناسی محض کنار گذاشته شده‌اند، مانند تحلیل کلام، ژنتیک، روان‌شناسی زبان، جامعه‌شناسی زبان و نظایر آن. علاوه بر این، «خارج از زبان-شناسی محض امکان این هست که فرضیه‌هایی دربارهٔ شکل‌گیری و تکامل زبان مطرح شود، به‌ویژه برای فرضیهٔ نقش‌گرا، که بر اساس آن ساخت‌های زبانی در نهایت حاصل ارتباط زبانی هستند» (لازار، ۲۰۱۲: ۲۴۸). در واقع، لازار با این حرف می‌خواهد بگوید وی زبان‌شناسی نقش‌گرا را در مرکز زبان‌شناسی نمی‌داند و آن را از حواشی زبان‌شناسی به شمار می‌آورد. وی زبان‌شناسی شناختی را نیز این‌گونه می‌بیند و می‌گوید یافته‌های زبان‌شناسی محض می‌تواند مورد استفاده دانشمندان علوم شناختی قرار بگیرد، زیرا آنها به دنبال درک ارتباط بین ساخت‌های زبانی و قوای ذهنی هستند.

لازار از این بحث‌ها نتیجه می‌گیرد که اگر در زبان‌شناسی راه سوسور را ادامه دهیم، و موضوع مورد مطالعهٔ خود را به زبان (*la langue*) تقلیل دهیم، در آن صورت راه را برای اینکه زبان‌شناسی را به سطح علم زبان برسانیم، باز کرده‌ایم و از این حیث زبان‌شناسی جلوتر از سایر علوم انسانی قرار دارد، زیرا آن علوم به مانعی برخورداند و آن مانع این است که نمی‌توانند موضوع مورد مطالعهٔ خود را تحت کنترل درآورند (یا به عبارتی تقلیل دهند و تعریف کنند). وی ادامه می‌دهد زبان‌شناسان امروز دو راه بیشتر پیش

رو ندارند: یا تقلیل‌گرایی را بپذیرند و به این ترتیب فرصت رسیدن به حقایق علمی را برای خود ایجاد کنند، یا تقلیل‌گرایی را کنار بگذارند و سعی در بررسی تمام پدیده‌های مربوط به زبان نمایند و در آن صورت مانند سایر علوم انسانی به مانع غیرقابل عبور برسند. وی می‌گوید امروزه بسیاری از زبان‌شناسان، به‌ویژه زبان‌شناسان نقش‌گرا، راه دوم را در پیش گرفته‌اند و تمایز مهم سوسوری بین زبان و گفتار را نادیده گرفته‌اند و از این رو اغلب می‌گویند که زبان‌شناس نباید به توصیف بسنده کند و باید در پی تبیین^۱ پدیده‌های زبانی باشد و این تبیین‌ها بیشتر ریشه در خارج از زبان دارد.

گیون (۲۰۱۳) به سخنان لازار واکنش نشان داده و به نقد دیدگاه او می‌پردازد و می‌گوید لازار سعی کرد ما را قانع کند که حوزه مطالعه زبان را محدود به زبان‌شناسی محض کنیم. وی می‌گوید من مشکلی با زبان‌شناسی ساختارگرای سوسوری ندارم و تمام زبان‌شناسانی که از حوزه زبان‌شناسی محض لازار پا را فراتر گذاشته‌اند، می‌دانند که توصیف زبان اهمیت خاصی دارد. «در واقع تمام نقش‌گرایان، زبان‌شناسان شناختی، دستوریان تاریخی، محققان حوزه زبان کودک، رده‌شناسان، افراد علاقه‌مند به مردم‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان و عصب‌شناسی زبان، و زبان‌شناسان تکامل‌گرا، زبان‌شناسان به‌علاوه ساختارگرا^۳ (گیون ۲۰۱۳: ۴۱۳). یعنی ابتدا ساخت‌گرایی را قبول دارند و با توصیف پدیده زبانی شروع می‌کنند، اما در ادامه در پی پاسخ به چرایی و چگونگی هستند. اما پرسش مهم از نظر گیون این است که آیا توصیف بدون تبیین در علوم انتخاب مهمی به شمار می‌آید؟ آیا می‌توان گفت توصیف به خودی‌خود هدف اصلی است و نیازی به تبیین نیست؟

گیون پس از اینکه عنوان می‌کند ریشه فکری ساختارگرایی قرن بیستم تا حدی در دیدگاه ارسطو نهفته است، می‌گوید که در این بین نقش اثبات‌گرایی منطقی^۴، که نوعی تجربه‌گرایی افراطی در قرن نوزدهم بود، در ظهور این دیدگاه مهم‌تر است. افرادی چون برتراند راسل و رادولف کارناپ، شاخه‌های علمی نوپایی چون روان‌شناسی، زبان‌شناسی و مردم‌شناسی را «به غلط» با فیزیک قیاس می‌کردند، علمی که در آن جایی برای نقش، سازگاری^۵ و تکامل وجود ندارد. اما گیون عقیده دارد توصیف بدون تبیین برابر است با واقعیت بدون نظریه. او به نقل از هانسن (۱۹۵۸) عنوان می‌کند که واقعیت‌ها (توصیف‌ها) مستقل از نظریه نیستند، بلکه ساخت‌های نظری هستند که با نظریه در تعامل‌اند؛ و فرایند فرضیه‌سازی بخش جدایی‌ناپذیر علم است و برابر است با تبیین نظری. به نظر گیون، در فضای فکری اثبات‌گرایی منطقی، سوسور سه حکم جزمی ساخت‌گرایی را صادر کرد: قراردادی بودن؛ یعنی جداسازی نشانه ملموس از بُعد ناملموس ذهنی و نقشی آن، آرمان‌گرایی؟ یعنی جان دادن به این نظر که نظام انتزاعی، یعنی زبان، در برابر و متفاوت از رفتار حاصل از آن، یعنی گفتار، قرار دارد، و جداسازی؛ یعنی انفصال بُعد همزمانی

1. Explanation
2. Evolutionary
3. Structuralist plus
4. Logical Positivism
5. Adaption
6. Idealization

(محصول) از بُعد در زمانی (فرایند). قراردادی بودن مدت‌ها زبان‌شناسان را به این توهم دچار کرد که تفاوت‌های زبانی نامحدودند و نباید دنبال اشتراکات گشت، آرمان‌گرایی منتهی به خلق مفهوم توانش از سوی چامسکی و در نتیجه کنار نهادن داده‌های طبیعی کنش شد، و جداسازی باعث شد زبان‌شناسان نقش مهم تبیین‌های تاریخی را در مطالعات همزمانی نادیده بگیرند. به باور گیون، بلومفیلد نیز راه سوسور را رفت و اکنون لازار از ما می‌خواهد دوباره این سه حکم جزمی سوسور را بپذیریم و زبان‌شناسی را به دوران او برگردانیم. سال‌ها قبل دوبوا (۱۹۸۳) نیز در نقد ساختگرایی گفته بود سوسور به اشتباه بین دو فضای زبان و گفتار این همه فاصله گذاشت، طوری که انگار گفتار (کلام) بر زبان تأثیری ندارد. البته، دوبوا می‌گوید سوسور در جایی از کتابش آورده که «زبان و گفتار به هم مرتبط‌اند و زبان هم وسیله و هم محصول گفتار است (سوسور، ۱۹۵۹: ۲۲)، ولی چون قبلاً گفته بود این دو «دو چیز کاملاً جدا از هم هستند» (همان: ۱۹)، زبان‌شناسان پس از او به جدایی مطلق این دو بیشتر رغبت نشان دادند. همین اتفاق در مورد دوگانه همزمانی و در زمانی نیز روی داده است و به باور دوبوا (۱۹۸۳: ۳۴۷)، «زبان‌شناسان این دوگانه را جدی‌تر از خود سوسور گرفتند».

گیون در بخش پایانی نوشته خود به این نکته اشاره می‌کند که تبیین‌های زبان‌شناختی با تبیین‌های موجود در علم زیست‌شناسی قرابت دارند، و اگر قرار باشد زبان‌شناسی را با علم دیگری مقایسه کنیم، باید با زیست‌شناسی باشد نه فیزیک. اینکه سوسور، بلومفیلد و چامسکی علم نزدیک به زبان را فیزیک می‌دانستند، به دلیل فضای اثبات‌گرایی منطقی حاکم بود، اما از نظر گیون، زیست‌شناسی علم متناظر زبان‌شناسی است، به دو دلیل: نخست، از همان ابتدا و از زمان ارسطو، مفاهیم تبیینی مانند نقش، سازگاری^۱، و انتخاب^۲ در این علم ریشه داشته‌اند و دیگر، از همان زمان زیست‌شناسی علمی تکوینی^۳ بوده است. او می‌گوید قبل از ارسطو، دو مکتب ساختگرا بر زیست‌شناسی یونان حاکم بودند، گروهی موجودات زنده را بر اساس عناصر تشکیل‌دهنده (شیمی) آنها تبیین می‌کردند، و گروهی دیگر آنها را بر اساس اجزای تشکیل‌دهنده، یعنی ساختار، تبیین می‌کردند. اما ارسطو هر دوی این دیدگاه‌ها را رد می‌کند و به اصل تناظر صورت و نقش می‌پردازد. به باور گیون، این هم یکی از بازی‌های روزگار است که ارسطو که به نوعی پدر ساختگرایی در زبان‌شناسی است، بنیان‌گذار نقش‌گرایی در زیست‌شناسی است. ارسطو می‌گوید: «اگر قرار باشد یک تکه چوب را با تبر خرد کنیم، لاجرم تبر باید سخت باشد، و برای اینکه سخت باشد، باید از آهن یا برنز ساخته شده باشد. به همین صورت، بدن هم که مانند تبر یک ابزار است، زیرا بدن هم به صورت کل، و هم تمام اجزای آن، کارکردهای مشخصی دارند که برای آن ساخته شده‌اند؛ و برای اینکه بدن کار (نقش) خود را انجام دهد، باید این و آن ویژگی را داشته باشد» (به نقل از گیون، ۲۰۱۳: ۴۱۹). گیون ادامه می‌دهد پس از ارسطو، ساختگرایی، به این معنی که ساختار مستقل و اختیاری است، و به هیچ تبیین بیرونی نیاز ندارد و می‌تواند خود را تبیین کند، در زیست‌شناسی موضوعی است که کنار

1. Adaptation
2. Selection
3. Developmental

نهاده شده است و درستی نقش‌گرایی برای زیست‌شناسان مانند روز روشن است. و البته به نظر گیون، داروین با ارائه نظریه تکامل، یک چارچوب تبیینی نقشی مهم در زیست‌شناسی پایه‌گذاری کرد. وی در پاسخ به این پرسش که آیا توصیف بدون تبیین انتخاب مهمی در علم هست یا نه، عنوان می‌کند که از زمان ارسطو، زیست‌شناسی نمونه خوبی بوده از علمی که در آن، توصیف ساختاری و تبیین نظری در کنار هم پیش رفته‌اند و یکدیگر را کامل کرده‌اند. و تا زمان اثبات‌گرایی منطقی در اواخر قرن نوزدهم، زبان‌شناسان نیز همین راه را برگزیده بودند (ایتکانن، ۲۰۱۰). و مایه تأسف خواهد بود اگر زبان‌شناسان قرن بیست و یکم، به دلیل عدم کنجکاوی یا بی‌علاقه‌گی به تبیین، از راه درست غافل بمانند. «نقش‌گرایی در زبان‌شناسی، همیشه تلاشی بوده است در فهمیدن واقعیت‌های زبانی در چارچوبی تبیینی. افراد بزرگی مانند بوپ، فون هومبولت، هرمان پاول، یسپرسن، ساپیر، زیپف و بولینجر، و بسیاری دیگر، نشان داده‌اند که توصیف و تبیین با هم به پیش می‌روند. اگر ما می‌خواهیم زبان انسان را با همه پیچیدگی آن درک کنیم، برگشت به سوسور و اثبات‌گرایی بلومفیلد ما را به جایی نمی‌رساند» (گیون، ۲۰۱۳: ۴۲۱).

منابع

- Du Bois, J. 1983. "Competing motivations." In: Haiman, J. (ed.) *Iconicity in syntax*. Amsterdam/Philadelphia. John Benjamins Publishing Company. 343-365.
- Givón, T. 2013. "Beyond structuralism: Should we set a priori limits to our curiosity?" *Studies in Language* 37(2). 413-423.
- Granger, Gilles Gaston. 1960. *Pensée formelle et sciences de l'homme*. Paris: Aubier; transl. A. Rosenberg, *Formal thought and the sciences of man*, Hingham, MA: D. Reidel, 1983.
- Hanson, R. N. 1958. *Patterns of discovery*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Itkonen, E. 2010. "Philosophy of linguistics." In *Oxford encyclopedia of philosophy of science*. Oxford: Oxford University Press.
- Lazard, G. 2012. "The case for pure linguistics." *Studies in Language* 36(2). 241-259.
- Lazard, G. 2013. "A rejoinder to Talmy Givón." *Studies in Language* 37(4). 881-882.
- Saussure, F. de. (1959) *Course in general linguistics*. Translated by Wade Baskin. New York: McGraw-Hill.